

میراث حوزه اصناف

دشردوم

سید محمد سجادی
مجید حسینی زاده

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصناف

سجادی، احمد، ۱۳۴۴. گردآورنده.

میراث حوزه اصفهان / به اهتمام احمد سجادی، رحیم قاسمی؛ [برای] مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان. - قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا علیه‌السلام، ۱۳۸۳.

ج. - (مجموعه منشورات: ۲) ۳۰۰۰۰ ریال: (ج. ۱) ISBN : 964 - 92974 - 9 - 9
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۴): (ج. ۲): ISBN : 964 - 96108 - 0 - 4

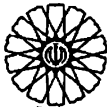
۱. اسلام - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. فلسفه اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
۳. کلام - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۴. فقه جعفری - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
الف. هادی‌زاده، مجید، گردآورنده. ب. حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه‌ای.
ج. عنوان. ۴۲۲ ص.

۲۹۷/۰۴

م ۸۲-۳۵۱۷۲

BP ۱۱/س ۳۹

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا



مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان

■ میراث حوزه اصفهان / ۲

- به اهتمام : سید احمد سجادی - مجید هادی‌زاده
- پژوهش : مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان
- ناشر : مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی الزهرا علیه‌السلام
- لیتوگرافی : المهدی
- چاپخانه / صحافی : عترت / یاس
- نوبت چاپ : اول / زمستان ۱۳۸۴
- شمارگان : ۱۰۰۰
- بها : ۳۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش: اصفهان - خیابان شهید مطهری - ابتدای خیابان اردیبهشت

مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان

E-mail: info@hozeh.org

تلفن: ۰۳۱۱-۲۳۴۳۶۱۰۰۵

WWW.hozeh.org

دورنگار: ۰۳۱۱-۲۳۴۴۶۱۰

مصاحبه مرجع عاليقدر

حضرت آية الله العظمى مظاهري «مد ظله العالي»

با دبيرخانه همايش

تبیین آراء و بزرگداشت هشتادمین

سالگرد نهضت آية الله شهيد حاج آقا نور الله نجفی اصفهانی رحمته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت آیت الله! جناب عالی به عنوان یکی از مراجع معظم تقلید و رئیس حوزه علمیه اصفهان، فراز و نشیب های این حوزه بزرگ را چگونه نگاه می کنید؟

آیت الله العظمی مظاهری: بسم الله الرحمن الرحيم. حوزه علمیه اصفهان، حوزه کهنی است و می توانیم بگوییم در حقیقت سلف حوزه علمیه قم است. سابقه این حوزه، سابقه یک هزار ساله است. بر اساس مستندات تاریخی، نخستین دوره از ادوار حوزه علمیه اصفهان به زمان حکومت آل بویه برمی گردد و آمدن شیخ الرئيس ابن سینا هم به اصفهان که در اوائل قرن پنجم (ظاهراً بعد از سال ۴۱۲ قمری) بوده به همان دوره مربوط می شود. ابن سینا در زمان حکومت علاء الدولة دیلمی به اصفهان آمده، بعد از آنکه مدتی در همدان بوده است و در اصفهان علاوه بر وزارت به تدریس و اشتغال های علمی پرداخته و مدرسه ای هم مربوط به او بوده که در تاریخ به نام مدرسه علایی نقل شده است و روی همین جهت هم بعضی معتقدند که مدفن ابن سینا در همان مدرسه علایی اصفهان «در محله باب الدشت در خیابان ابن سینای فعلی» است نه در همدان، زیرا ایشان تا آخر عمر در اصفهان باقی مانده است و در زمان او در حوزه علمیه

اصفهان، شاگردان عالم و بزرگی پرورش یافته‌اند. کلاً در زمان آل بویه به دلیل اعتقاد آنها به مذهب تشیع، خدماتی انجام شده و علماء بزرگ تشیع هم به آنها توجه داشته‌اند. شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی رحمته‌م هم در زمان حکومت آل بویه بوده‌اند و لذا در بیش از یک قرن حکومت آنها، تشیع از نظر فرهنگی و اجتماعی و سیاسی رشد کرده است ولی بعد از آل بویه حکومت‌هایی که آمدند، تعصبات تندی داشتند که بخاطر آن با شیعیان بدرفتاری‌های زیادی شد و ایران هم دچار آشفتگی‌هایی در عرصه فرهنگ و سیاست شد و بعد هم در قرن هفتم حوادث تلخی مثل حمله مغول پیش آمد و در همین اصفهان هم، مدارس و کتابخانه‌ها را ویران کردند، اما گفته شده که همزمان با عصر سلجوقیان در اصفهان در خصوص احداث مدارس، اقداماتی صورت گرفته و از جمله خواجه نظام الملک هم که اینجا بوده، مدرسه یا مدرسی ساخته و تدریس و تألیف داشته، ولی چون یک دوره همراه با رقابت‌های سیاسی و مذهبی بوده و وجه غالب حکومت و مردم و علماء مثل همین خواجه نظام الملک، گرایش‌های سنی بوده، لذا تاریخ حوزه شیعه، چندان روشن نیست یا حداقل من اطلاعی ندارم، ولی برخی مدارس علمیّه مربوط به آن عصر هنوز در اصفهان وجود دارد.

اما پُر رونق‌ترین دوره حوزه علمیّه اصفهان که یک دوره منحصر به فرد و دارای امتیازات متعدّد است، مربوط به زمان حکومت صفویه و همزمان با آغاز حکومت آنهاست که نهضت احداث مدارس علمیّه شیعه و مهاجرت علماء شیعی از جبل عامل و دیگر شهرها شروع شد و کسانی مثل جناب شیخ علی بن عبدالعالی کرکی رحمته‌م یعنی محقق ثانی، صاحب جامع المقاصد در قرن دهم به اصفهان آمدند یا پدر شیخ بهایی و خود جناب شیخ بهایی رحمته‌م که آنها هم از جبل عامل آمدند و با حضور این علماء، حرکت فرهنگی بزرگی در حوزه علمیّه اصفهان شروع شد و کتاب‌ها و تألیفات متعدّد و ارزشمندی تدوین شد که هنوز هم ما از آن سفره پُر برکت استفاده می‌کنیم. درخشش

حوزه اصفهان و تأسيس بعضی مکاتب علمی مثل مکتب فلسفی اصفهان یا مکتب حدیثی اصفهان یا مکتب فقهی اصفهان، مربوط به همان زمان‌ها و از آثار عظیم دانشمندانی مثل میرداماد و شیخ بهایی و صدر المتألهین و علامه مجلسی و پدر ایشان و فاضل هندی معروف به کاشف اللثام و امثالهم است.

بعدها به علت بعضی بی‌لیاقتی‌ها و مشکلاتی که در حکام صفویه پدید آمد و قدر این فضای علمی فرهنگی را به درستی ندانستند و منجر به هجوم وحشیانه افغان‌ها شد، دوباره اصفهان با یک آشفتگی روبرو شد و سیر صعودی حوزه علمیّه هم متوقف شد و حکومت‌های بعد از صفویه هم که اصولاً به علم و ترویج دین، چندان توجهی نداشتند تا نوبت به دوره قاجار و پهلوی رسید که از جهاتی بدترین دوره‌هاست، بویژه از جهت علمی و فرهنگی ولی باز هم حوزه علمیّه اصفهان بعد از یک سیر رکودی در همین دوره علماء و مکاتب علمی خوبی داشته است و روح مرحوم سید حجة الاسلام یعنی سید شفتی و مرحوم حاجی کلباسی، دوباره حوزه را بعد از آن سیر رکودی حاصل از قضیه حمله افغان‌ها زنده کرد و تا این اواخر که علماء اهل جهاد و مبارزه هم مثل مرحوم آقای حاج آقا نورالله نجفی یا مرحوم شهید مدرس در دوره قاجار و اوایل پهلوی ظهور کردند. در نهضت مشروطه و در جریان مبارزات ملت ایران با نظام استبدادی محمد رضا شاه هم این حوزه و علمای آن، نقش برجسته‌ای ایفاء کرده‌اند. لذا در همین دوره هم علی‌رغم رکودهایی که بر حوزه علمیّه اصفهان، گاهی کمتر و گاهی بیشتر حاکم می‌شده ولی در عین حال، نقش علمی و اجتماعی علماء و حوزه علمیّه قابل دقت و بررسی و تحلیل تاریخی است.

دوره آخری هم که در حوزه علمیّه اصفهان در حال وقوع و تجربه است مربوط به بعد از انقلاب پُرشکوه اسلامی است که از ده سال پیش به این طرف شروع شده و از سال ۷۴ تاکنون، تغییرات عمده‌ای چه در ساختار مدیریتی حوزه و چه در امور

تحقیقاتی به شکل جدید و با امکانات امروزی و چه در تأسیس رشته‌های تخصصی و تربیت متعلمین در این گروه‌ها و چه در جهات دیگر و چه در به وجود آمدن یک نسل جدید جوان از طلاب، به وقوع پیوسته که امیدواریم خداوند تعالی، عنایات خودش را همراه با الطاف حضرت ولی عصر «ارواحنا فدای» که صاحب اصلی حوزه‌های علمیّه‌اند، بیش از پیش نازل فرماید و این حوزه به سربلندی هرچه بیشتر نائل شود.

لذا ملاحظه می‌کنید که حوزه علمیّه اصفهان در طول تاریخ جزر و مدّ عجیبی داشته و بزرگانی از ابن سینا گرفته تا محقق کرکی و از او تا علامه مجلسی و از ایشان تا سید حجة الاسلام و از او تا مرحوم آخوند کاشی و از آن بزرگوار تا دوره اخیر و تا به امروز در دوره‌های مختلف در این حوزه بوده‌اند، این حوزه گاهی از نظر کمیت و از نظر کیفیت خیلی بالا بوده اما گاهی هم کم رنگ می‌شده ولی هیچ وقت خاموش نشده و یکی از عللی که من در سال ۱۳۷۴، به درخواست علماء بزرگ حوزه اصفهان، از قم مهاجرت کردم در سال ۷۴ به اصفهان همین بود که باز احساس می‌شد که حوزه در مخاطره است و دیدم اگر بتوانم با کمک علماء و فضلاء این حوزه رازنده‌تر کنم، مورد رضایت این سلسله علماء سلف است که، اینها خیلی خدمت کردند به حوزه و به اسلام، چنانکه خدمت کردند به اصل فرهنگ دینی در اصفهان و لذا خوشحالم از این که الحمدلله الان هم اصفهان یک حوزه با نشاط را داراست و امیدوارم ان شاء الله با عنايات حضرت ولی عصر این حوزه زنده‌تر بشود و آنچه این وجود بزرگوار و مقدّس که صاحب حوزه‌ها هستند، می‌خواهند در حوزه پیدا بشود ان شاء الله.

سؤال: سؤال دوّم را این طور مطرح کنیم که چرا در سال ۱۳۰۰ شمسی یا ۱۳۴۰ قمری که حوزه علمیّه قم تأسیس شد، مرکزیت حوزوی در ایران به قم منتقل شد؟ عامل و آسیب شناسی رکود حوزه علمیّه اصفهان در آن دوره چه بوده است؟

آیت الله العظمی مظاهری: حوزه علمیّه اصفهان برای خاطر تأسیس حوزه علمیّه

قم رکود پیدا نکرد. مرحوم آية الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته از اراک به قم آمدند و در قم ماندند و آنجا یک شکوفایی ویژه پیدا شد و من الان سراغ ندارم که افرادی در آن عصر حوزه علمیه اصفهان را رها کرده باشند از بزرگان و رفته باشند قم یا اگر بودند، خیلی قلیل بوده. این رکودی که گاهی در حوزه اصفهان پیدا شده از نبود علما سرچشمه می گرفت، از خلاء بزرگان حوزوی بود. طبیعتاً وقتی که شخصیت های علمی در یک مجمع علمی نباشند، خواه ناخواه یک رکودی پیدا می شود، چنانکه در همین دوره اخیر که شخصیت هایی نظیر مرحوم آقا سید محمد باقر درچه ای، مرحوم جهانگیر خان، مرحوم آخوند کاشی و امثالهم بوده اند، نه تنها رکودی نبوده بلکه دوره شکوفایی حوزه بوده است، و مرحوم آية الله العظمی آقای بروجردي، استاد عظیم الشان ما هم آن دوره طلبه اصفهان بودند ولی بعدها دو مرتبه خلأ بزرگان موجب رکود شد ولی این که اصفهان از بین برود و قم سر پا بشود ظاهراً این نیست. قم برای خودش یک شکوفایی خاصی پیدا کرد و مرحوم مؤسس، آقای حاج شیخ هم انصافاً زحمات زیادی را متحمل شدند و ایشان هم از نظر علم و هم از نظر عمل و هم از نظر حقائق روحی و واقعیت های قلبی خیلی بالا بودند. آن حرکت ایشان که همراه با یک تدبیر و عقل عجیب و غریبی بوده، بویژه در زمان استبداد رضا خانی موجب شد که قم الحمدلله شکوفایی پیدا کرد که الان هم این شکوفایی هست و در واقع قم آلان کانون و محور حوزه های علمیه تشیع است. البته در اصفهان در دوره حکومت رضا خان دوباره حوزه رکود پیدا کرد ولی رکود به این معنا که حوزه مثلاً از هم پاشیده باشد نیست، بعدها هم در این اواخر مرحوم آية الله آقای خراسانی و بعد مرحوم آية الله آقای خادمی و بعد مرحوم آية الله آقای صادقی و مرحوم آية الله آقای صافی و دیگر آیات و اعلام و بزرگان انصافاً خیلی کار کردند و زحمت کشیدند برای حفظ و اعتلاء و تعمیق و توسعه حوزه علمیه اصفهان، ولی علی کل حال ما می توانیم بگوییم در حالی که بعد از

حمله افغان‌ها و بعد هم در این دوره اخیر یعنی در زمان رضا خان خیلی ضرر زدند به حوزه علمیه اصفهان و به خود اصفهان و به معنویت و علمیت و موقعیت فرهنگی این شهر، لکن حوزه اصفهان همچنان پابرجا ماند. در استبداد رضاخانی خیلی ضرر زده شد به همه حوزه‌ها و حتی قم، حضرت امام علیه السلام به من می‌گفتند که ما روزها نمی‌توانستیم در قم بمانیم، می‌رفتیم در باغی در بیابان‌ها و شب می‌آمدیم حجره و اصلاً رضاخان بنا داشت و می‌خواست که نابود بکند همه حوزه‌ها را و من جمله حوزه اصفهان را و لذا یک رکود عجیبی پیدا شد اما بلافاصله وقتی رضاشاه رفت، آن رکود دوباره مبدل به یک تحرک شد، پس این جزر و مد در حوزه اصفهان همیشه بر پا بوده اما هیچ وقت هم نبوده که نابود شده باشد و اصلاً حوزه نباشد، حوزه اصفهان همیشه بوده البته شدت و ضعف داشته است.

سؤال: حالا این سؤال را من از یک طرف دیگر مطرح کنم چون حالا بحث حوزه اصفهان است و بعد وارد خاندان نجفی و مسجدشاهی بشویم. مقام معظم رهبری که آمدند اصفهان در آن سخنرانی مسجد حکیم که خود جناب‌عالی هم حضور داشتید وقتی حوزه اصفهان را مطرح کردند در ارتباط با صفویه به یک نوع پیوندی بین حوزه و مردم اشاره و آن وضعیت صفویه را ترسیم کردند و مثلاً شیخ بهایی را مثال زدند که آن کتابی که ایشان نوشت در زمان خودش، معارف دینی را با داستان به مردم یاد می‌داد، امروز ما دوباره احتیاج داریم به این که همان شیخ بهایی‌ها همان کار را ولی به سبک جدید انجام بدهند. علوم اسلامی شامل عرفان اسلامی، فلسفه اسلامی، اخلاق اسلامی، تفسیر و حدیث و اینها هم هست آیا این که فقط حوزه در فقه و اصول متمرکز بشود، این به نظر شما می‌تواند یک آسیب‌شناسی باشد برای این که معارف اسلامی را محدود کند یا نه و از این جنبه حوزه اصفهان به نظر شما آسیبی دیده یا ندیده؟

آیت الله العظمی مظاهری: حوزه علمیه نجف تقریباً این جور بوده یعنی همیشه در

علوم اسلامی که به درد زندگی روزمره مردم می خورد یا در تربیت مبلغ، ضعیف بوده و آنها امتیاز هم می دانستند و می گفتند که اگر بخواهیم غیر این باشد ضربه به فقه و اصول می خورد. ولی ما خلاف این را امتیاز می دانستیم، لذا حوزه قم که تشکیل شد و بعد در زمان رونق ویژه آن در وقتی که نوبت به استاد بزرگوار ما آیه الله العظمی آقای بروجردی رحمته الله رسید الحمد لله یک شکوفایی خاصی، حوزه قم از این نظر پیدا کرد اگر چه محور فقه و اصول بود و مبانی فقه و اصول، اما فلسفه اگر محور نبود لا اقل در حاشیه هم نبود، همچنین عرفان اسلامی و همچنین تفسیر و همچنین کارهای فرهنگی مثل انتشار مجله مکتب تشیع یا احیاء تراث علمی تشیع یا امور تبلیغی شکوفایی پیدا کرد به طوری که عالم ها و مبلغ های خوبی هم تحویل جامعه و دانشگاه ها شد مثل مرحوم شهید مطهری و مرحوم شهید بهشتی و مرحوم شهید باهنر و مرحوم شهید مفتاح که انصافاً هم برای عالم اسلام و هم برای این نظام، هم برای حوزه ها هم برای دانشگاه ها خیلی کار کردند، خب اینها شاگردهای همین حوزه قم بودند. در اصفهان هم این جزر و مد بوده یعنی بعضی اوقات محور همان فقه و اصول بوده، و بقیه علوم در حاشیه ولی در بعضی دوره ها هم علوم دیگر نیز بطور مبسوط گسترش یافته و اصلاً اصفهان حوزه گرمی در فلسفه و معقول داشته و مکتب فلسفی اصفهان که مرهون ملاًصدرا و اساتید اوست مثل مکتب حدیثی اصفهان که مرهون علامه مجلسی و پدر او است، بسیار با اهمیت است. در زمان حاضر هم در قم باید بگوییم که علوم اسلامی محور است، نه فقه و اصول اگر چه فقه و اصول باید بیشتر به آن اهمیت داده شود، چون دامنه دار است و یک نحو سرمایه است، اما به مابقی هم الحمد لله خیلی اهمیت داده می شود، این ۷، ۸ ساله در اصفهان هم این جور بوده، گروه های تخصصی، مرکز تحقیقات، احیاء میراث مکتوب و تبلیغ ها و اعزام ها، اینها همه دلیل بر این است که توجه به این مطلب بوده و هست. و ما شکر می کنیم خدا را که حوزه ها الان همه، مخصوصاً قم، اصفهان، مشهد

که یک نحو مرکزیتی هر کدام بطور مستقل دارد، فقط متمرکز بر فقه و اصول نیست و بقیه علوم هم تدریس می‌شود و هم اهمیت به آن داده می‌شود، البته نباید به این مقدار اکتفاء کرد و مسلماً باید به نحو بهتری توسعه داده شود.

سؤال: یک نکته‌ای که در زندگی آقا نجفی و حاج آقا نورالله برای خود من جالب و سؤال برانگیز است این است که اینها وقتی که در مشروطه حرکتشان را شروع کردند در اصفهان بزرگان دیگری هم هستند مثلاً در اصفهان مرحوم آقای درچه‌ای هستند، جهانگیر خان هستند مرحوم آخوند کاشی هستند وقتی در دوره تنباکو اولین بار حکم تحریم توسط آقا نجفی صادر شد، قبل از میرزای شیرازی، ایشان ۴۷ و ۴۸ سال سن داشتند در صورتی که آن زمان مرحوم سید فشارکی در اصفهان بودند و بسیاری از بزرگانی که ۲۰ سال، ۳۰ سال از ایشان سنشان بیشتر بوده و ما در اصفهان نمی‌بینیم که کسی حکم ایشان را لغو کرده باشد با اینکه علمائی که موافقت نکردند، مخالفتی هم نکردند در صورتی که در تهران یا در نجف به هر حال علماء دو گروه شدند، مشروطه خواه و مشروعه خواه، در نجف اشرف به هر حال در مقابل هم دو جریان شدند مرحوم سید صاحب عروه و طرفدارانش در مقابل مرحوم آخوند صاحب کفایه. به هر حال تا مدت‌ها این درگیری‌ها ادامه داشت، یا در تهران مرحوم آقای شیخ فضل الله نوری. اما در اصفهان چنین چیزی وجود ندارد یعنی نه در قضیه مشروطه که می‌بینیم علماء تأیید کردند یا سکوت کردند یعنی مخالفتی نکردند و در دوره قیام حاج آقا نورالله بیشتر، با این که خود جنابعالی استحضار دارید یک قیام ضد دولتی کردن آن هم بر ضد رضا شاه کار سختی بوده است یعنی این که آدم ۳۰۰، ۴۰۰ تا عالم دینی و مجتهد و طلبه را بردارد ببرد جلوی سلطان وقت بگذارد این کار سختی است، چطور مخالفتی نشده؟ این یک چیز عجیب است حتی زمان خود ما دوره این انقلاب به هر حال برخی از مقدسین می‌گفتند نمی‌شود، نکنید، خون از دماغ کسی نیاید، اما چنین چیزهایی در تاریخ راجع به

اینها نه در مشروطه ثبت شده نه در قضیه قیام حاج آقا نورالله، اینها به نظر من یک چیزهای عجیبی است در فضای حوزه اصفهان و زندگی مبارزاتی مرحوم آقا نجفی در تنباکو و مشروطه و مرحوم حاج آقا نورالله که حتی مثلاً ایشان نامه برای مرحوم آقای سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم میرزای نائینی دارند و در قیام قم سعی می کنند حتی اینها را با خودشان همراه کنند و این جو نجف را هم برگردانند این را حضرتعالی چطور نگاه می کنید؟

آیت الله العظمی مظاهری: آقای آقا نجفی و آقای حاج آقا نورالله هر دو بزرگوار نفوذ مردمی و نفوذ حوزوی خاصی داشتند یعنی هر دو علاوه بر این که در میان مردم یک شهرت به سزایی داشتند مخصوصاً آقای آقا نجفی از نظر علم و از نظر عمل، خواص هم اینها را دو روحانی مبرز می دانستند، یعنی اینها را لایق می دانستند برای پیشتازی و رهبری، لایق می دانستند برای این که ریاست حوزه یا ریاست روحانیت در اختیار ایشان باشد و چون چنین بود دیگر خواه ناخواه مرحوم حاج آقا نورالله و آقای آقا نجفی توانستند در صحنه های سیاسی آن دوره، خیلی کار بکنند حالا روحانیت یا ساکت بود یا همراه و علی کل حال تقابل نبود و وقتی تقابل نبود طبعاً آنها توانستند کار بکنند. در قضایای حضرت امام هم همین جور شد. حضرت امام هم یک نفوذ ویژه در میان روحانیت، مخصوصاً فضلاء و طلاب روشن بین داشتند و این نفوذ حضرت امام موجب شد که قد علم بکنند و بتوانند علاوه بر قیام و نهضت، یک نظامی را معماری کنند و بیاورند، دیگران هم اگر انقلابی بودند همراه شدند، اگر هم فتوایشان این بود که نه، یا این که صلاحشان نبود ساکت شدند و حضرت امام به تنهایی توانستند کار عظیمی را بکنند و من خیال می کنم در اصفهان این که مرحوم آقا نجفی و مرحوم حاج آقا نورالله توانستند عرض اندام بکنند و راستی هم شکست دادند به حکومت های جبار وقت، این شکست برای خاطر همین بود که این دو بزرگوار از نظر نفوذ در میان مردم و نفوذ در

میان خواص عالی بودند و نفوذ کامل داشتند و دیگران یا تابع بودند یا ساکت، مثلاً در قضایای نهضت تنباکو هم این دو بزرگوار و هم برادر دیگرشان مرحوم آقای شیخ محمد علی ثقة الاسلام فعالیت عظیمی کردند در مقابل حاکم وقت اصفهان یعنی ظلّ السلطان و پدرش ناصرالدین شاه و ذره‌ای در مقابل تهدیدهای این پدر و پسر جبار کوتاه نیامدند. ظلّ السلطان آدم قلدر و نا نجیبی بوده و در حکومت هم چون پسر شاه بود اختیارات کامل داشت ولی در عین حال این بزرگان در مقابل اینها ایستادند و مقاومت کردند و شکست دادند، یا مثلاً حکم تحریم آقا نجفی علیه سلطه بازار اجنبی در ایران، اثرات مهمی داشته است یا تأسیس آن شرکت معروف به اسلامیّه از سوی مرحوم حاج آقا نورالله که در حقیقت برای استقلال خواهی و خودکفایی کشور بود و برای اینکه جلوی بازار اجنبی و تسلط بیگانه‌ها بر فرهنگ مردم ایران گرفته شود یا تأسیس بیمارستان، که همین بیمارستان خورشید فعلی که اسمش را عوض کردند به بیمارستان نور به یاد مرحوم حاج آقا نورالله و یا رسیدگی به محرومین و امثال این کارها از نظر فرهنگی و اجتماعی خیلی اهمیت داشته است و در آن سال‌ها مخصوصاً بعد از جنبش مشروطه خواهی، اذهان و افکار بسیاری از تحصیل کرده‌های مملکت به طرف غرب و غربی‌ها رفته بود و آن طبقه روشنفکر در همان زمان در ایران بوجود آمد و به همین سبب این جریان روشنفکری در کشور ما به صورت ناقص و بیمارگونه متولد شد. چون آنها با پیروی از تمدن بیگانه غربی، یک نحو عناد از روی تعصب و جهل به فرهنگ اسلامی و فرهنگ خودی کشور پیدا کردند و در واقع شیفته غرب شدند و از فرهنگ ملی تنفر پیدا کردند و هر جایی که شیفتگی و تنفر از روی تعصب و عناد و لجبازی و جهل پیدا شد، کار خراب می‌شود چون «حبّ الشیء یعمی و یصم» و این یعنی تقلید کورکورانه. در آن فضای تقلیدی، فرهنگ غربی گسترش زیادی پیدا کرد، حکام بی لیاقتی هم مثل ناصرالدین شاه، و بعدها کسی مثل رضا خان در این دو دوره قاجار

و پهلوی، مملکت را سمت غرب، تا توانستند سوق دادند. در یک چنین فضایی مرحوم آقای آقا نجفی یا آقای حاج آقا نورالله چون جدا از مراتب علمی و عملی، دارای بینش سیاسی و اجتماعی بودند و مسائل جاری داخلی و بین المللی را درک می کردند و تحت نظر داشتند و به تعبیر امروزی ها اهل تحلیل بودند، کار مهمی کردند، گفتند ما با پیشرفت مخالفت نیستیم، با تمدن مخالف نیستیم، با توسعه مخالف نیستیم، اما مبنای توسعه و پیشرفت و تمدن نباید غرب و بیگانه و دشمن این کشور و تفکرات او باشد بلکه ما خودمان باید بر پایه سنت های عقیدتی و باورهای مقدس خودمان، کشور را خودکفا کنیم و بسازیم و لذا حتی تولیدات شرکت اسلامی به کشورهای دور دست هم صادر شد. ببینید، حدود یک قرن پیش، چقدر تفکرات عمیق و پیشرفته ای در مغز و فکر روحانیت این مملکت و حوزه های شیعه بوده است! آن وقت امروز عده ای می خواهند همه کارهای اصلاح گرانه و توسعه و پیشرفت را با اسم غرب و بیگانه برای خودشان و به نام خودشان مصادره کنند و مع الأسف نسل جوان ما هم با تاریخ حتی با تاریخ معاصر آشنا نیست و نمی داند که مبارزه روحانیت و حوزه ها و علماء در مقابل نفوذ سیاسی استعمار در این کشور در زمان قدرت روس ها و بعد انگلیس ها و بعد آمریکایی ها و دخالت های ناپجای آنها و مستشاران آنها چقدر عظیم و گسترده و پشیمانه بوده. مبارزات همین دو بردار عظیم القدر، در تاریخ بسیار عبرت انگیز و مهم و بعدها هم در زمان ما شخصیتی مثل حضرت امام توانستند با همین نفوذشان اساساً نظام و حکومتی را بر مبنای دین ایجاد کنند. بنابراین اگر ملاحظه می کنید که در برابر حضرت امام یا آقای حاج آقا نورالله یا آقای آقا نجفی، علماء دیگر اختلاف نکردند، بخاطر عظمت آنها و نفوذ کلمه آنها بود که همه، آنها را قبول داشتند و یا همراه بودند یا ساکت بودند.

سؤال: مرحوم مدرس یک نقلی می کند، مدرس جوانی که در قیام تباکو بوده، که

ایشان پیش میرزای شیرازی رفته در اواخر عمر میرزا، ایشان می‌گویند میرزا از من سؤال کرد چه خبر شد؟ در خاطرات مرحوم مدرس هست که ایشان می‌گویند من توضیح دادم که چه شد در اصفهان و در تنباکو بعد ایشان می‌گویند یک دفعه میرزا زدند زیر گریه و گفتند من یک نگرانی که دارم این است که الان خارجی‌ها می‌فهمند قدرت اسلام کجاست، در این قضیه تنباکو فهمیدند که علماء هستند و روی این کار می‌کنند.

آیت الله العظمی مظاهری: اگر این نقل از میرزا درست باشد از تسامحات است چون معصوم که نبوده‌اند، کاری که آقا نجفی و بعد هم مرحوم میرزای شیرازی کردند یعنی زنده کردن روحانیت، یعنی زنده کردن اسلام، یعنی رها کردن مردم از استثمار، و حالا یک تنبیهی هم، یک تنبیه شیطانی هم در دشمنان پیدا بشود، خب بشود. ما باید کارمان را بکنیم، مرحوم میرزا به قاعده امر به معروف و نهی از منکر جلو آمدند و کارشان را هم کردند و کار هم بسیار عالی بود که هنوز ثمرات آن باقی است و حالا آن دشمن تنبیه پیدا کرد که روحانیت خیلی می‌تواند کار کند خب باشد.

سؤال: حالا این طور بگوییم که از دوره مشروطه یا اوایل رضا شاه این تنبیه آنها و تنبیه روحانیت مساوی بود اما از دوره رضا شاه به بعد توطئه‌ها بر تنبیه غلبه کرده و متأسفانه فضایی که در جامعه دینی اینها ایجاد کردند یک فضای شفاف و صافی نیست یعنی خیلی کار کردند تمام راه‌های نفوذ را اینها فکر کردند من به نظر می‌آید یک مقدار بعضی اوقات که یک مطالب واضحی را آدم می‌بیند مخالفت می‌شود شاید علتش این باشد که خارجی‌ها به هر حال این نقطه را پیدا کردند و سعی کردند روی جریانات مختلف کار کنند و البته امثال امام مقابله کردند ولی باید این تنبیه و آگاهی به هر حال در صددش و درجه‌اش بالاتر برود. به نظر تان نمی‌آید این طور است؟

آیت الله العظمی مظاهری: اما بالاخره این کارها باید بشود یعنی کار مرحوم میرزا باید صورت می‌گرفت و معلوم هم هست چه کارهای دینی، چه کارهای اجتماعی، چه

کارهای فردی و خانوادگی صددرد نمی‌شود که مصلحت داشته باشد مسلم است یک مفاسدی هم دارد عقل ما هم می‌گوید در قانون اهم و مهم، اهم را بگیر و مهم را رها کن خب در امر به معروف و نهی از منکر همین است، ابی عبدالله الحسین علیه السلام اگر در مدینه مانده بودند حق السکوت به ایشان می‌دادند، بالاترین ریاست‌ها و مقامات را به ایشان می‌دادند ساده و خوب زندگی می‌کردند و دیگر این قضیه کربلا هم جلو نمی‌آمد لکن قضایای کربلا اسلام را زنده کرده و ادامه داد و این موج را سرتاسری کرد بعد هم این عزاداری‌ها و درس‌های بزرگ عاشورا و اقتداء به آن امام و سالار شهیدان این موج را تا الان اینجا آورده، البته معلوم است که شهادت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، اسارت زینب مظلوم و آل الله یک خسارت‌های عظیم همیشگی است اما یک نفع بزرگ هم بود و آن اینکه اسلام عزیز زنده شد و باقی ماند.

سؤال: فکر می‌کنم این فرمایش میرزای شیرازی بیشتر یک هشدار بود تا مثلاً اظهار پشیمانی از این که حالا ما این کار را کردیم و آنها متوجه این چیز شدند می‌گویند ظاهراً با این کار بزرگی که در دوره نهضت تنباکو شد ما برای اولین بار هم استبداد را و هم استعمار را هر دو تا را با آن حرکت بزرگ با یک فتوی که حتی تا اندرونی ناصر الدین شاه هم دیگر فرمان نمی‌برد از شاه، با یک فتوای کوچک بساط استعمار و استبداد را روحانیت شیعه و مرجعیت شیعه به هم ریخت و این کار بزرگی بود به نظر ایشان هشدار دارند می‌دهند که حالا که این کار را کردید دشمن فهمیده شما چه قدرتی دارید.

آیت الله العظمی مظاهری: این که گریه ندارد، باید بخندند، باید شاد باشند و البته باید هوشیار هم بود.

سؤال: شاید هشدار می‌دهند برای آینده.

آیت الله العظمی مظاهری: اما من خیال نمی‌کنم از مقام بزرگ مرحوم میرزا که اصل این نقل واقعیت داشته باشد و خیال می‌کنم یک اشتباهی در کار بوده است و اگر هم

اصلش درست باشد همین فرمایش شماست و یک تنبه و اما این که او می‌گوید گریه کردند و خیلی متأسف شدند که چرا ما این جور کردیم، ظاهراً درست نباشد.

سؤال: نه، نه، گفتند نگران شدند برای آینده که به اینان دشمن بیشتر حمله می‌کند. من از همین بحث تنباکو استفاده می‌کنم و یک سؤالی خدمتان عرض دارم و آن این که در نهضت تنباکو مرحوم آقا نجفی و مرحوم حاج آقا نورالله و اخوی ایشان، آقای شیخ محمد علی ثقة الاسلام یک فعالیت گسترده‌ای کردند آن هم در مقابل ظل السلطان و ناصر الدین شاه که حضرتعالی اشاره کردید. در همان دوره ناصر الدین شاه تهدید می‌کند که به اینها بگوئید یعنی به علمای اصفهان که می‌آیم می‌بندم آنها را به توپ و اصفهان را می‌گوئید بالمره نابود می‌کنم اصلاً، با یک چنین تهدیدی. مستنها آقایان می‌ایستند محکم می‌ایستند می‌خواستم ببینم حضرتعالی نظرتان در خصوص این حرکت بزرگی که علماء به رهبری مرحوم آقا نجفی و آقای ثقة الاسلام و حاج آقا نورالله در آن دوره و بعد در مشروطه به وجود آوردند را نظرتان را بدانیم.

آیت الله العظمی مظاهری: بله عرض شد که حرکتی بسیار ارزنده بود و ضربه محکمی به حکام وقت بود و کاری که اینها انجام دادند دلیل بر این است که هم شجاع بودند و هم با تدبیر بودند مخصوصاً آقای حاج آقا نورالله. البته آقای آقاجانی هم خیلی شجاعتشان خوب بود و حتی مثلاً برای من بعض اوقات نقل کرده‌اند که ظل السلطان می‌ترسید بیاید پیش ایشان برای این که وقتی می‌آمد با یی اعتنایی و سُخره او را بیرون می‌کردند و در مقابل ظل السلطان این جور رفتار کردن شجاعت می‌خواهد یا این که از همین جمله‌ای که ناصر الدین شاه گفت من اصفهان را به خاک و خون می‌کشم شما را هم در مقابل مردم چوب و فلک می‌کنم، خب این دلیل بر این است که یک ذلتی برای ناصر الدین شاه پیدا شده بود، یک ترسی در دل ناصر پیدا شده بود و این ترس را این بزرگواران ایجاد کردند. لذا کارشان خیلی کار بالائی بوده انصافاً ولو دشمن نگذاشت

آن مشروطه‌ای که می‌خواهند بپا بشود، نشد و بالاخره نگذاشتند با آن ارباب‌ها و آن قیام‌های ضد مشروطه و بالاخره مثل شهادت آقای حاج شیخ فضل الله نوری که اگر اینها قدرت و امکان داشتند، با آقای حاج آقا نورالله و آقای آقاجنفی هم همین کار را می‌کردند، قدرت نبود یعنی در اصفهان یک تبعیت خوبی از این دو بزرگوار بود هم خواص هم عموم مردم والحمدلله با شجاعت این آقایان، کار و مبارزه پیشرفت کرد البته تدبیر و شجاعت به تنهایی نمی‌تواند کار بکند، علم هم می‌خواهد. مراتب علمی این دو بزرگوار هم خیلی بالا بوده و مورد تأیید و قبول همه اعظام آن زمان بوده است. همچنین حضرت امام اگر مرجع نبودند، اگر مقام والای علمی ایشان نبود نمی‌توانستند این انقلاب را برپا کنند، شجاعت و تدبیر ایشان نمره اول بود، اما آن که حضرت امام را به رهبری برای تشکیل این انقلاب تبدیل کرد، علم ایشان بود و مرجعیت ایشان بود، آقای حاج آقا نورالله و آقای آقاجنفی هم این جور بودند که هر دو عالم بودند، آقا نجفی یک مرجع بود و از نظر علمی هم هر دو وزین بودند. تدریس داشتند و حوزه باید بگوییم که ریاستش مال اینها بود، دیگران هم ریاست اینها را قبول داشتند و آن علمشان و شجاعتشان و چیزهای دیگر آن نفوذ مردمی و نفوذ در میان خواص را ایجاد کرد و موجب شد که الحمدلله برای ایران و برای عالم اسلام خیلی کار کردند یعنی از کسانی که باید در تاریخ بنویسیم و کم نوشته شده و امیدواریم این سمینار شما زنده بکند این چیزها را، این دو بزرگوار و زحمات آنهاست برای اسلام و اصلاً من عقیده دارم که خاندان اینها یک خاندان عریق علمی و معنوی بوده، شما ملاحظه کنید که مرحوم آقا شیخ محمد تقی صاحب هدایه، که خیلی بالا بوده از نظر فقه و اصول به اندازه‌ای که الان حاشیه ایشان اصول روز است و این خیلی عجیب است چون معمولاً این نوشته‌های اصول بعد از ۴۰ سال، ۵۰ سال، تقریباً به قول عوام کهنه می‌شود ولی الان اصول ایشان، اصول زنده‌ای است انصافاً، و من عقیده دارم کار این دو بزرگوار که نوه‌های آقا شیخ

محمد تقی هستند اگر بهتر از آقا شیخ محمد تقی نبود کمتر نبود. اواز نظر علمی و اینها از نظر سیاسی، اجتماعی زنده کردند اسلام را و اگر کار این دو بزرگوار بهتر نبود لا اقل مثل کار جدشان خیلی اهمیت داشت.

سؤال: همین جور که اشاره کردید بالاخره درگیر شدن با استبداد و استعمار آن هم با آن حجم بالای توطئه و نفوذ آنها در دربار قاجار علاوه بر شجاعت، یک تدبیر و مدیریتی هم می خواهد که فکر می کنم به حد کمال در این دو بزرگوار وجود داشت.

آیت الله العظمی مظاهری: بله همینطور بوده.

سؤال: شما فرمودید مقام علمی اینها موجب چنین اقداماتی شد.

آیت الله العظمی مظاهری: بله هم علم داشتند، هم تدبیر داشتند و عرض شد که غیر از شجاعت، تدبیر و مدیریت اینها خیلی بالا بودند یعنی به عبارت دیگر سیاست این دو بزرگوار خیلی بالا بود، لکن تدبیرشان به خاطر همان جهات علمی است و الاً نوعاً افراد کم فضل، با تدبیر هم نیستند.

سؤال: یک نکته دیگر به ذهن من می رسد که ارتباط عمیقی بین حوزه نجف و اصفهان در این مقطع ظاهراً وجود داشته، حتی سامراء هم موقعی که مرحوم شیرازی در سامراء تشریف داشتند و به نحوی حوزه نجف شاید خیلی از مسایل را به حوزه اصفهان و مخصوصاً شخصیت های بزرگی که در حوزه اصفهان حضور داشتند ارجاع می دادند یعنی مورد اعتماد بودند اگر از اصفهان خبری در خصوص وقایع و مسایل ایران می رسید آنها به آن ترتیب اثر می دادند و حکم صادر می کردند و فتوی صادر می کردند. در مورد ابعاد این همکاری و اعتماد، اعتماد حوزه نجف یا حوزه سامراء نسبت به اصفهان، اگر حضرت تعالی مطلبی به نظر تان می رسد بفرمایید ممنون می شویم.

آیت الله العظمی مظاهری: بله عرض شد که این به سبب شناختی بود که آنها از این دو بزرگوار و مقامات علمی و اجتماعی و نفوذ حوزوی و مردمی آنها داشتند یا کلاً از

اصفهان و حوزه علمیه اصفهان و علمایش داشتند و این خیلی اهمیت دارد چنانکه آن شناختی که نجف از تهران و بزرگانی نظیر حاج شیخ فضل الله یا مرحوم بهبهانی یا مرحوم ملا علی کنی و امثال اینها داشتند این شناخت موجب اعتماد می شد و اطمینان علمای بزرگ مثل مرحوم آخوند نسبت به آقای حاج آقا نورالله، وجه دیگری هم داشت و آن اینکه آقای حاج آقا نورالله از شاگردان آقای آخوند بودند و بسیار مورد احترام و توجه ایشان واقع می شدند.

سؤال: حاج آقا در این قیام معروفی که موضوع این همایش ما هست یعنی قیام علمای اصفهان و علمای ایران به رهبری مرحوم حاج آقا نورالله علیه رضا خان چه عواملی دست به دست هم می دادند که مرحوم حاج آقا نورالله در رأس این قیام قرار می گیرد چرا این جا این حرکت آغاز می شود در حالی که علمای بزرگ دیگری هم در اصفهان هم در شهرهای مختلف بودند؟

آیت الله العظمی مظاهری: بله، لکن به قول آن شاعر هزار نکته غیر از حُسن باید جمع باشد تا مقبولیت عمومی پیدا بشود، علم فقط نمی تواند، تدبیر فقط نمی تواند، شجاعت فقط نمی تواند باید یک مقام جمع الجمعی پیدا بشود. مثل حضرت امام که عرض کردم، حضرت امام اگر مرجع نبودند، اگر علم فقه و اصولشان بالا نبود، اگر یک عارف کامل، یک فیلسوف کامل نبودند، نمی توانستند این انقلاب را ایجاد کنند، شجاعت فقط که نمی شده، خیلی کسان این شجاعت را داشتند مثلاً مرحوم آیت الله کاشانی از این حیث خیلی خوب بود اما بالاخره کاری که حضرت امام کرد نتوانستند بکنند می خواستند هم که بکنند، نشد بکنند، در حالی که آقای کاشانی حق به این نظام اسلامی دارد انصافاً، یک ارادات خاصی هم حضرت امام به آقای کاشانی داشتند، همانطور که آن ارادت از آن طرف هم بود، آقای کاشانی هم یک علاقه ای به حضرت امام داشتند در حالی که حضرت امام آن زمان یک مدرسی بیش نبودند. از طرف دیگر

وقتی شناخت نیست، اختلاف ایجاد می‌شود ولی در مورد مرحوم حاج آقا نورالله و مرحوم آقا نجفی، علماء نجف شناخت کامل روی آنها داشتند و آن شناخت کامل موجب می‌شد که تایید می‌کردند. بعد هم مرحوم حاج آقا نورالله و مرحوم آقا نجفی امتیازهایی داشتند و آن امتیازها موجب شد مسئولیت پیدا کردند، ریاست پیدا کردند علماء هم می‌دیدند که راستی اینها جامع کمالات هستند و لذا در مقابل آنها یا ساکت بودند اگر فتوایشان اقتضا نمی‌کرد یا این که طرفدار و مبارز بودند و آنها را همراهی و تأیید می‌کردند.

سؤال: یک نکته‌ای را من به عنوان یک سؤال مجزاً مطرح می‌کنم و آن اینکه بحث‌های مقایسه‌ای خیلی به ماکمک می‌کند ۸۰ سال پیش حاج آقا نورالله قیامی می‌کند و خیلی مشابَهت‌ها می‌بینیم بین شخصیت حاج آقا نورالله و حضرت امام که ۴۰ سال پیش قیام می‌کنند و شب شما با شخصیت امام خیلی نزدیک بودید و اطلاعات دقیقی داشتید لابلای فرمایشات شما وجه مشابَهت‌هایی بین حاج آقا نورالله و امام را گفتید وجه امتیازها را هم اگر صلاح می‌دانید بفرمایید چه شد که قیام حاج آقا نورالله به نتیجه نرسید ولی قیام امام به نتیجه رسید؟ آیا شرایط زمانه بود یا ظالمی که رویروی آنها بود این طور بود یا مردم و وضعیتشان جوری بود یا نه برمی‌گشت به همان خصائصی که در وجه مشترک شما اشاره کردید که به نحو تشکیکی در امام قوی تر بوده و توانسته این قیام را به نتیجه برساند.

آیت الله العظمی مظاهری: اولاً این را باید توجه داشته باشیم که قیام حضرت امام یک خرق عادت بود، این را ما نباید فراموش بکنیم، حضرت امام نکردند، ما نکردیم، خدا عنایت کرد ولی به واسطه حضرت امام این خرق عادت انجام شد. از زمان غیبت صغری تا الان همه علماء این موضوع ولایت فقیه را قبول دارند و همه علماء هم در این خصوص کوشا بوده‌اند. من در درس‌های ولایت فقیه، کلمات تعداد زیادی از اعظام

مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، شهیدین تا متأخرین و معاصرین را آوردم که اینها در کتاب‌هایشان مکرر به موضوع ولایت فقیه پرداخته‌اند و دلشان هم می‌خواستند این فتوی پیاده بشود، اما نشده بخاطر مشکلات خاص و اقتضات زمان. همین مرحوم آقای آقا نجفی در تألیفاتشان به بحث ولایت فقیه بطور مفصل پرداخته‌اند و ایشان هم ولی فقیه را مبسوط الید می‌دانستند و اصلاً بنیان اقدامات و مبارزات ایشان بر همین اعتقاد بوده. مرحوم آقای آقا نجفی و برادرشان آقای حاج آقا نورالله، در زمان مشروطه در اصفهان و توابع، کارهای اجتماعی و حکومتی می‌کردند و این به سبب اعتقاد علمی آنها بود که می‌خواستند به آن نظریه علمی، عینیت اجتماعی و خارجی ببخشند و تا حدی هم موفق شدند، اگر چه کار آنها مثل کار حضرت امام فراگیر در کل مملکت نشد اما بالاخره، هم در مقام علمی به ولایت مطلقه فقیه معتقد شدند هم در مقام عمل و عینیت اجتماعی این کار را می‌خواستند تجربه کنند ولی حرکت حضرت امام هم اگر چه مثل حرکت این دو بزرگوار مبتنی بر همان نظریه علمی بود لکن توسعه و سعه عجیبی پیدا کرد و به کل مملکت رسید و واقعاً یک کار اعجاب‌انگیز شد و علاوه بر نهضت به حکومت و نظام تبدیل شد. لذا اولاً باید بگوییم این کار حضرت امام یک خرق عادت بوده و الحمد لله این حکومت دینی و جمهوری اسلامی، به دست ایشان ایجاد شد.

اما ثانیاً این را هم باید توجه داشته باشیم که امتیازهای حضرت امام وقتی که برویم در تاریخ می‌بینیم که بی نظیر است یا کم نظیر است، حقاً حضرت امام امتیازهای عجیبی داشتند من تقریباً ۴۰ سال با ایشان مرتبط بودم از آن وقتی که ایشان یک مدرسی بودند تا وقتی که ایشان مرجع مسلم تقلید شدند تا بعد که توانستند نهضت را برپا بکنند تا آن زمانی که رهبر مطلق بودند و یک درخشندگی عجیبی در دنیا پیدا کردند. مثلاً حضرت امام از نظر خلوص خیلی کم نظیر بودند از نظر جامعیت علمی

خیلی کم نظیر بودند از نظر شجاعت و تدبیر خیلی کم نظیر بودند و می توانیم بگوییم که حضرت امام در مقام جمع الجمعی و در بُعد جامعیت بی نظیر بودند و لذا توانستند این نظام را معماري کنند.

مرحوم حاج آقا نورالله و مرحوم آقا نجفی و علمای آن زمان اینها همه خوب بودند، انصافاً عالی بودند ولی از جهاتی قابل قیاس با امام نبودند و من خیال می کنم اگر حاج آقا نورالله هم در زمان ما بودند، متابعت از حضرت امام می کردند زیرا حاج آقا نورالله هم از نظر خلوص و از نظر تواضع خیلی بالا بودند. علی کل حال آن دو بزرگوار در زمان خودشان کار کردند و طاغوت آن زمان هم که خیلی مهم بود یعنی طاغوت قاجار و بعد پهلوی از کار آنها ضربه خورد لکن شاید، مقایسه، خیلی هم ضرورتی نداشته باشد، ما الان در مقام بیان حاج آقا نورالله هستیم نه حاج آقا روح الله.

سؤال: اجازه بدهید سؤال قبلی را جور دیگر طرح کنم و نظری را بگویم بعد نظر جنابعالی را جويا بشوم خدمتان عرض کنم که دوره صفویه به هر حال یک نظام دینی بود و لو به طور ناقص چون به هر حال علماء، قدرت داشتند و شیعه هم زنده شد بعد از ۹ قرن که تشیع در تقیه بود، در قرن ۱۰ تقریباً از ۹۰۷ به بعد مذهب رسمی ایران شیعه شد یک نظام به هر حال ناقص دینی نه یک حکومت تمام عیار اسلامی درست شد، علماء در احکام قضایی، در موقوفات در اینگونه مسائل دخالت می کردند، کار می کردند و سلاطین صفویه هم راضی بودند به این، با هم یک همکاری مثبتی داشتند خب بعد از قاجاریه و بخصوص بعد از قرار داد ترکمن چای این مرکزیت دینی و این تعامل از بین رفت، سلاطین کار خودشان را می کردند و راضی نبودند که علماء در سیاست و کارهای اجتماعی دخالت کنند تا زمان انقلاب اسلامی که دوباره یک حکومت دینی تمام عیار روی کار آمد. اینجا یک خطی هست از آن حکومت ناقص دینی صفویه به این حکومت کامل که این خط را اسمش را می گذاریم خط نهضت های اسلامی یک خطی است که

فضایش، دوره‌اش با خط حکومت‌های دینی فرق میکند، یک شرایط ویژه‌ای دارد من یک نکته‌ای به نظرم آمد مثال تاریخی بزنم مرحوم میرزای شیرازی وقتی که اولین مکاتباتی که با ناصر الدین شاه دارند در قرار داد رؤی نه فقط می‌گویند تنباکو باید لغو بشود می‌گویند تمام قراردادهای استعماری خارجی‌ها را باید الغاء کنیم اما وقتی ایشان این حکم یا فتوی را صادر می‌کنند تحقیقی که ما کردیم تقریباً ۵۰ روز طول کشیده که قلیان و چپق و تنباکو تحریم بوده اینها را حالا تاریخ زیاد ثبت نکرده بوده ولی گوشه و کنارش هست نامه ای آمده از علماء از مردم که آقا بس است! ما می‌خواهیم تنباکو بکشیم قلیان بکشیم! بعد از ۵۰ روز، ۶۰ روز میرزا آبرومندانه قضیه را جمع می‌کنند و دیگر دنبال حرفشان را نمی‌گیرند ایشان تنباکورا لغو می‌کند ولی حرف میرزا بیش از این بود می‌گفت قرار داد راه آهن هم باید لغو بشود بانک شاهنشاهی هم باید لغو بشود یعنی میرزا با همه نفوذ استعمار کار داشت ولی وقتی دید کشش مردم به اندازه همه اینها نیست و همین مقدار است خب آبرومندانه و درست شروع کرد یک حرکتی را بنیان گذاری کرد و موفق هم شد ادامه این شد مشروطه، یک قدری پرننگتر شد و این همین طور این خط پرننگتر شد تا انقلاب اسلامی. نکته‌ای که اینجا هست که مدیریت سیاسی مردم کار سختی است یعنی مردم را در صحنه نگه داشتن این در امام فوق العاده بود اما این کار در نهضت‌های اسلامی کار سختی است، مردم را جلوی پادشاه و حکومت نگه داشتن کار مشکلی است و این مدیریت سیاسی به نظر می‌آید در مرحوم آقا نجفی و حاج آقا نورالله وجود داشته که مردم را نگه می‌داشتند و چیزی که میرزا شروع کرد خط تکاملیش در اینها خیلی بالا بود. و نکته دیگر این است که مرحوم حاج آقا نورالله و آقا نجفی پایان یک دوره باشکوه هستند که یک پرونده‌ای بسته می‌شود یعنی پرونده نهضت‌های اسلامی و امام آغاز یک دوره باشکوهی است که پرونده حکومت دینی و نهضت دینی منجر می‌شود به نظام دینی و حکومت دینی و جمهوری اسلامی، این دو

مقوله است و این دو مقوله تاریخ را به هم وصل می‌کند نظر جنابعالی چیست؟

آیت الله العظمی مظاهری: بله، این تحلیل درستی است. البته راجع به حاج آقا نورالله اگر ایشان زنده بودند و اگر گذاشته بودند، بیشتر از اینها کار می‌کرد چون هم نگذاشتند به دلیل آن سلطه سنگین استبدادی و خفقان خاصی که در زمان رضا خان حاکم شد و به طور عجیبی با اسلام و مظاهر اسلام و حوزه‌های علمیّه و روحانیت و علماء مبارزه شد و هم خود این بزرگان سرکوب شدند، حضرت امام نقل می‌فرمودند که: «قیام آقای حاج آقا نورالله دایره وسیعی داشت و از همه شهرهای ایران، تقریباً اتصال پیدا شد و در قم مجتمع شدند و آن وقت در زمان ریاست مرحوم مؤسس یعنی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری ره بود، ولی مرحوم حاج آقا نورالله که با جمع کثیری از علماء از اصفهان آمده بودند، رأس این نهضت بودند و در مخالفت با رضا خان سنگ تمام گذاشتند». بعد حضرت امام می‌فرمودند که: «این مرد سواد کوهی، این رضا خان قلدر نانجیب، این نهضت را شکست بوسیله قدرت و حیلۀ چنانکه قیام علماء آذربایجان و قیام علمای خراسان را هم با قدرت و حلیه شکستند و از باب اینکه مردم تحت سلطه بودند، این نهضت‌ها و قیام‌ها شکست خورد». و حضرت امام می‌فرمودند که: «آن وقت که آقای حاج آقا نورالله در قم فوت شدند با فرضی که مرحوم حاج شیخ از ایشان مراقبت کرده بودند، پزشک فرستاده بودند، به عیادتشان رفته بودند ولی ظاهراً ایشان را مسموم کردند و به شهادت رساندند».

لذا ملاحظه می‌کنید که در یک چنان فضایی، آقای حاج آقا نورالله جان مبارک خودش را بر سر مبارزه با طواغیت و اجانب گذاشت و در حقیقت در آن فضای سنگین خفقان و قدرت و حیلۀ سلطه و استبداد، به ایشان مهلت ندادند ادامه بدهد و در حقیقت به قول شما پرونده این نهضت بسته شد، یعنی پرونده را بستند و اجازه ندادند که دنبال بشود. ریشه کار که رهبری نهضت بود زده شد، یا فرض کنید اقدامات کمتر از این

را هم تحمل نمی کردند. مثلاً برخورداری که با مرحوم آقای حاج شیخ محمد تقی بافقی در زمان رضا خان شد، با فرضی که می دانستند مرحوم بافقی از خواص و از اطرافیان آقای حاج شیخ است و رضا خان هم به خاطر عظمت و فراست مرحوم حاج شیخ از ایشان حساب می برد، ولی در عین حال چه ظلم های بزرگی به آن مرد بزرگوار کردند و لذا در چنان فضایی مرحوم حاج شیخ، تشخیص درستی دادند که باید با روش خاصی با حکومت طرف شوند، چون اگر ایشان می خواستند به شیوه دیگری عمل کنند، با فضایی که در جامعه بود و جوّ رعب و وحشتی که حاکم بود و ضعفی که در روحانیت پدید آمده بود طبعاً رضا خان ریشه حوزه را می کند و دیگر به طور کلی دین و جهت گیری های دینی را سرکوب می کردند. شاید مرحوم مؤسس با آن حقیقت روحی و باطنی خودشان یا دست کم با آن فراست و ذکاوت عجیبی که داشتند، فهمیدند که باید تمام هم و سعی خودشان را مصروف کنند که حوزه حفظ شود تا از درون این حوزه، مدّتی بعد شخصیتی با مقام جمع الجمعی ظهور کند و در واقع این شجره طیّبه، مدّتی بعد، میوه و ثمره بزرگی بدهد به نام امام خمینی که ایشان با یارانش بتوانند نهضتی ایجاد کنند که دیگر نه تنها شکسته نشود بلکه به یک حکومت و نظام دینی تبدیل شود.

به بیان دیگر اگر بخواهم آن تحلیل شما و آن دو نکته مهمی که شما در سؤالتان اشاره کردید را باز کنم و به شکل ریشه ای روشن کنم باید این طور عرض کنم که: نهضت حضرت امام اگر چه در سلسله نهضت های قبلی علماء بود و در راستا و در دنباله همان نهضت ها بود، لکن حضرت امام در این نهضت دو کار اساسی را انجام دادند و همین دو کار و جمع این دو کار باعث شد که نهضت ایشان، پایدار شد و تبدیل به یک نظام و حکومت گردید. و این دو کار، هر دو از مسئولیت های انبیاء بود و اینکه گفته می شد رهبری امام یک رهبری پیامبر گونه است، روی همین جهت بود.

اولین کار حضرت امام این بود که ایشان با توحید و جهت گیری توحیدی شروع

کرد. اساساً همیشه ورد زبان مبارک ایشان این بود که «قل انما اعظکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی وفرادی». در قدیمی ترین نوشته ای که راجع به قیام علیه ظلم و حکومت ظلم و استبداد از ایشان یافت شده که ظاهراً در دفتر کتابخانه وزیری یزد نوشته اند و در جلد اول صحیفه نور هم آمده و مربوط به سال ۱۳۲۳ شمسی یعنی حدود ۱۸ سال قبل از علنی شدن نهضت ایشان در خرداد ۴۱ است و در آنجا صریحاً ملت و علماء به قیام دعوت شده اند، در رأس آن متن تاریخی و شجاعانه و عالمانه و غیرتمندانه، همین آیه مبارکه را مرقوم کرده اند، در درس های خودشان هم، مرتباً به مناسبت ها این بیان را می فرمودند و در بعد از انقلاب هم، مکرراً در سخنرانی ها به این معنا اشاره و تأکید می فرمودند. غرض اینکه امام با یک جهت گیری به تمام معنا توحیدی شروع کردند و ادامه دادند و حقاً مقام توحید ایشان بویژه توحید افعالی ایشان خیلی قوی و مستحکم بود و لذا عامه و خاصه را هم مرتباً به این جهت توحید و خلوص و اخلاص دعوت می کردند و همه چیز را، هم مبدأش را و هم منتها و مقصدش را خدا می دانستند و لذا می فرمود نهضت را خدا پیروز کرد، حکومت را خدا بر پا کرد، خرمشهر را خدا آزاد کرد و الی آخر. روی این جهت امام، مردم را به این سمت توحیدی دعوت می کردند و همین باعث شد که آن روحیه خلوص و خداخواهی مردم تقویت شد. این اولین کار امام بود که اولین کار انبیاء هم همین بوده که دعوت به خدا و توحید کرده اند و در قرآن کریم هم اساس این حرکت های نبوی بر همین مدار توحید و بر محور پرهیز از شرک است. «قولوا لا اله الا الله تفلحوا».

اما کار دوم امام در نهضت، کار دوم انبیاء بود یعنی «لیثیروا لهم دفائن العقول»، امام سطح عقلانیت و تفکر عقلی مردم و جامعه را بالا برد همان طور که انبیاء الهی این کار را کردند که دفینه های عقول مردم را استخراج کردند و استحصال کردند. و شما ملاحظه کردید که در طول این مدت ۱۵ ساله نهضت امام، و بعد هم در جریان انقلاب و جنگ،

مردم به طور واقعی از یک روحیه ایمانی و از یک فهم و شعور بالا برخوردار شدند و لذا بود که امام فرمودند: «میزان، رأی ملت است» چون بلافاصله فرمودند: «و ملت آگاه است». اینکه شما می بینید امروز در جامعه ما بعضی اوقات افراط و تفریطهایی صورت می گیرد، برای همین است که گاهی روحیه دینی و روحیه عقلانیت عمومی در جامعه خدشه دار می شود و نتیجه طبیعی این مسأله هم یا افراط است یا تفریط چون «الجاهل إما مُفْرِط أو مُفْرَط».

لذا حضرت امام چون این دو کار مهم را در نهضت انجام دادند، البته آن عنایات الهی هم که قبلاً عرض کردم به نحو خرق عادت بود، نهضت ایشان تبدیل شد به حکومت و نظام دینی. اینکه از قول امام نقل کردم که ایشان می فرمودند «نهضت علماء و از جمله نهضت آقای حاج آقا نورالله را شکستند با قدرت و حيله و به خاطر اینکه مردم تحت سلطه بودند» به خوبی به ما نشان می دهد که چرا نهضت امام را نتوانستند بشکنند و امام با آن فراست و ذکاوت و کیاست، چه درس بزرگی از قیام ها و نهضت های قبلی که آنها را ناکام کرده بودند، گرفتند و آن اینکه اول باید مردم را هوشیار کرد که حيله در آنها اثر نکند و الا نهضت را می شکندند و ثانیاً باید مردم را هم روحیه ایمانی آنها را و هم روحیه عقلانی و عقلانیت آنها را افزایش داد تا تحت سلطه قرار نگیرند و الا اگر عموم مردم تحت سلطه باشند، نهضت را می شکندند. بنابراین آنچه شما اشاره کردید که مدیریت سیاسی مردم کار سختی است و آقای آقا نجفی و آقای حاج آقا نورالله بخوبی این کار کردند و مردم را در صحنه نگاه داشتند ولی چرا نهضت آنها به حکومت و نظام منجر نشد لکن نهضت امام به یک نظام فراگیر منجر شد، به نظر من ریشه اش به طور تحلیلی در این است که عرض شد.

سؤال: مرحوم حاج آقا نورالله دغدغه حکومت هم داشتند؟

آیت الله العظمی مظاهری: به آن شکل فراگیر را من نمی دانم، آقای دکتر نجفی بهتر

از من در این باره وارد هستند، اما من دغدغه حکومت به آن معنا که امام داشتند که باید نظام اسلامی جایگزین نظام شاهنشاهی شود و شاه نباید باشد و در رأس حکومت باید ولیّ فقیه باشد و همه مناصب مربوط به مجتهدین از افتاء و ولایت و قضاء در اختیار آنها باشد و خلاصه یک نظام اسلامی به معنای فراگیر این را در هیچ کسی سراغ ندارم یعنی همان فقهای عظامی هم که ولایت فقیه را می‌گفتند دغدغه این که حالا به آن معنای خاصّ و فراگیر، بوجود بیاید و در سراسر مملکت گسترش یابد، تشکیل نظام و حکومت جامه عمل ببوشد من الان سراغ ندارم غیر از حضرت امام علیه السلام و این یکی از امتیازهای بزرگ حضرت امام است که شاه باید برود و حکومت اسلامی به جای او بنشیند، این ظاهراً مختصّ به ایشان است و اما آقای حاج آقا نورالله هم یک این جور چیزی در ذهن مبارکشان بوده یا نه، این را من به این شکل نمی‌دانم.

سؤال: با توجه به این که شما خودتان فرمودید که ۶۰ سال خدمت حضرت امام بوده‌اید و در حوزه بزرگانی را درک کرده‌اید نظر حضرت امام و سایر بزرگان حوزه مثلاً مرحوم حضرت آیه الله بروجردی، آیت الله گلپایگانی و دیگر بزرگان نسبت به قیام حاج آقا نورالله و شخصیت ایشان چه بوده؟

آیت الله العظمی مظاهری: همه اینها تا جایی که من می‌دانم نظر مثبتی به این بزرگوار داشتند. مرحوم حاج آقا نورالله چون مقام علمی والایی داشته‌اند که تحت الشعاع مقام سیاسی ایشان واقع شده و از شاگردان مرحوم آقای آخوند بوده‌اند و مورد احترام ایشان و سایر علماء دیگر بلاد بودند، لذا در نهایت درجه اعتبار بودند و همه اعظم از ایشان به نیکی یاد می‌کردند، بویژه بزرگانی که در زمان نهضت ایشان و آمدن ایشان به قم، شاهد آن جریانات بودند، نظیر حضرت امام و هم دوره‌های ایشان، مثل مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی یا آیه الله العظمی اراکی علیه السلام، مرتباً ذکر خیر داشتند. بارها حضرت امام یک علاقه خاصی به آقای حاج آقا نورالله ابراز می‌کردند و اصلاً

ایشان علاقه به دو نفر عالم اصفهانی پیدا کرده بودند که هر دو از همین خاندان نجفی مسجد شاهی هستند. یکی از نظر علمی به آقای آقاشیخ محمدرضا مسجد شاهی که حتی من یادم نمی‌رود مکرراً در درس اسم ایشان را می‌آوردند و اسم کتاب ایشان را یعنی «وقایة الأذهان». یکی هم به آقای حاج آقا نورالله نجفی از نظر سیاست و تدبیر و ایستادن در مقابل استثمار، بارها تعریف و تمجید می‌کردند، سببش هم این بود که علاوه بر این که ایشان همیشه اهل مبارزه و اهل سیاست بودند آن چند مدتی هم که حاج آقا نورالله قم بودند حضرت امام از نزدیک شاهد آن ماجراها بودند و علی‌کل حال ایشان در درس و در جلسات خصوصی از آقای حاج آقا نورالله تجلیل حسابی می‌کردند.

سؤال: به نظر شما تاریخ، مردان بزرگی مثل حضرت امام یا حاج آقا نورالله را پرورش می‌دهد یا مردان بزرگ تاریخ را می‌سازند؟

آیت الله العظمی مظاهری: بعضی‌ها مدعی هستند تاریخ مردان بزرگ می‌سازد، بعضی‌ها هم می‌گویند که خود آنها تاریخ سازند اما من عقیده دارم یک رابطه متقابل هست، اگر تاریخ نباشد آنها نیستند، اگر آنها نباشند تاریخ نیست و این یک دوری است اما نه دور باطل، البته من خیلی در تاریخ وارد نیستم اما تصوّر می‌کنم، شاید شما هم قبول بکنید که هم تاریخ مردان بزرگ می‌سازد، هم مردان بزرگ تاریخ را می‌سازند و این از جهات مختلف هست. خود اینکه تاریخ و سیر تاریخی یک آئینه عبرت است برای بزرگان که مثال روشن و بارز آن را در مورد حضرت امام، توضیح دادم خود همین، شخصیت ساز و فکر ساز است. حضرت امام درس‌های بزرگی از تاریخ فرا گرفتند و سعی ایشان این بود که از آنها در قیام و نهضت خود استفاده کنند و ضعف‌های قبلی تکرار نشود و خوبی‌ها و مثبتات به وجه بهتری اجراء بشود. پس تاریخ هم شخصیت ساز هست ولی البته این شخصیت‌های بزرگ هستند که تاریخ را شکل

ورنگ می‌دهند و اگر آنها نباشند و کار و فکر و هنر آنها نباشد تاریخ هم مستقرض می‌شود. لذا یک نحو ارتباط دو جانبه برقرار است و یک نحو دور غیر باطل هست که در نتیجه هم تاریخ، انسان ساز و شخصیت ساز می‌شود و هم انسان‌ها و شخصیت‌ها تاریخ ساز می‌شوند.

سؤال: برای بهتر برگزار شدن همایش تبیین آراء و بزرگداشت هشتادمین سالگرد نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی اگر رهنمودی و فرمایشی دارید بفرمایید خیلی ممنون می‌شویم.

آیت الله العظمی مظاهری: من این را قبلاً به آقای دکتر نجفی گفته‌ام که اگر بناست این همایش بر پا شود باید در سطح مناسبی باشد. سمینار علامه مجلسی به اندازه‌ای مرا رنج داد و رنج می‌دهد که هر وقت یادم بیاید خیلی ناراحت می‌شوم. بنا بود یک سمینار فوق العاده مهمی برای علامه مجلسی گذاشته بشود، نظیر سمیناری که برای مرحوم شیخ مفید و شیخ انصاری در قم گذاشته شد ولی ناگهان دیدیم که حق مرحوم علامه مجلسی اداء نشد. اولاً بدانید که این همایش از جهات مختلف، مؤونه می‌خواهد ثانیاً یک افراد عالم و آگاه می‌خواهد که در صحنه باشند هم از روحانیت هم از دانشگاه و به راستی وقت روی آن بگذارند و از شما بزرگواران می‌خواهم که با افراد دارای تجربه در این نوع کارها هرچه بیشتر مشورت بکنید و آن کسانی که سمینارها را در قم برگزار کردند و مورد تحسین هم واقع شدند، اینها یا بیایند در صحنه و اگر نمی‌آیند آنچه دارند بدهند به شما یعنی تجربه‌هایشان را بدهند به شما و از تجربه‌های آنها خیلی استفاده بکنید. و من چون خیلی این دو بزرگوار را با معنویت می‌دانم یعنی آقای آقا نجفی و آقای حاج آقا نورالله را ان شاء الله ما از معنویت آنها هم استفاده بکنیم و یک سمیناری که در فراخور حال و شأن این دو بزرگوار باشد به همت آقای دکتر نجفی و همکارانشان جامه عمل بپوشد و چنانکه آقای دکتر نجفی، در کتاب‌های خوبی که تألیف کرده‌اند،

توضیح‌ها و تحلیل‌های مفید دربارهٔ این دو بزرگوار و اندیشه‌ها و افکار و اقدامات و فعالیت‌های آنها داده‌اند و انصافاً کتابهای مفید و روشنگری است، به همان خوبی و روشنی هم، یک همایش علمی مفید برای تبیین هرچه بهتر آراء و اقدامات علمی و سیاسی این آقایان عظیم‌القدر برپا کنند و در واقع هشتادمین سالگرد نهضت و شهادت آقای حاج آقا نورالله را گرامی بدارند و نسل جوان ما را با این مسائل مهم تاریخی آشنا کنند و تصویر درستی از تاریخ معاصر این مملکت که مرهون خدمات علماء و قیام حوزه‌های علمیه است به جوانان عزیز این کشور ارائه کنند.

نکته مهمی که اشاره می‌کنم این است که باید بدانیم که اگر واقعیات تاریخی به درستی منعکس نشود دو عیب عمده پیدا خواهد شد که اینک، آلان پیدا شده است: اول اینکه: عده‌ای قلم به مُزد یا دروغگو و مغرض یا جاهل با انگیزه‌های مختلف، تاریخ را تحریف خواهند کرد و بعد از مدّتی به کلی حقائق تاریخی، تبدیل و تحریف خواهد شد و به دنبال آن یک سلسله مشهورات بی‌اصل و سند و ساختگی در ذهن و مغز نسل جوان فرو خواهند ریخت که تا مدّت‌ها اثرات منفی خواهد داشت و دوم اینکه: نسل جوان این کشور و نخبگان این مملکت را نسبت به اسوه‌های تاریخی و مجسمه‌های فضیلت و تقوی و درستکاری بدبین خواهند کرد.

و این دو اشکال، اشکالات مهمی است که می‌خواهند ایجاد کنند برای اینکه نسل جوان را به نفع خودشان و اهداف خودشان مصادره کنند. چون اگر حقائق تاریخی تبیین شود و اگر نگاه نسل جوان به شخصیت‌های والای تاریخی این مملکت، نگاه درستی باشد، آن افکار غلط و استعماری در ذهن و ضمیر نسل جوان اثر نخواهد کرد. وقتی پشتوانهٔ تاریخی این مملکت را در پشت دیوار تحریف، مخفی کنند و ذهن و دل جوان‌های ما را از اسوه‌های فضیلت و شخصیت‌های تأثیرگذار خالی کنند، این جوان باید به چه چیزی تکیه کند؟ به چه چیزی افتخار کند؟ به چه چیزی نگاه کند و اقتداء

کند؟ و الان متأسفانه یک چنین جهت‌گیری خطرناکی وجود دارد و در یک چنین فضایی اهمیت کار درست تاریخی و اهمیت اینگونه همایش‌ها و ضرورت اینگونه اقدامات، به خوبی معلوم می‌شود.

علی‌ای حال امیدواریم شما عزیزان در این مسیر بسیار خطیر و با اهمیت و با ضرورت مورد عنایت خداوند تعالی باشید و حضرت بقیة الله «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از شما دستگیری کنند و به شما دعا کنند. ان شاء الله.

مصاحبه‌کنندگان:

آقایان دکتر موسی نجفی - دکتر موسی فقیه حقانی - دکتر امیر حسین بانکی.